

کردار نیک دستور کارکرد ندارد

ساختار سامان هر جامعه پی‌آمد تصویری است که مردم آن اجتماع از پیدایش هستی دارند. شاید بهتر است که بگوییم برآیند تصویرهایی است، از پیدایش انسان، در درازای زمان در ذهن آن مردم کاشته شده است. البته این به آن معنی نیست که سامان جامعه به نسبت پیشرفت دانش در مورد پیدایش هستی بهتر و درست‌تر می‌شود. چون با گذشت زمان پیوندهای دآوری، که برای سنجش نیک و بد در ذهن اجتماع نهادینه شده‌اند، با تصویری که سازنده‌ی آنها بوده است پاره می‌شوند. این است که با پیشرفت دانش آگاهی انسان، در مورد پیدایش هستی، گسترده می‌شود ولی معیارهای سنجش انسان، در مورد نیک و بد، دگرگون نمی‌شوند و ساختار جامعه براساس جهان‌بینی کهنه بر جای می‌ماند.

برای روشن شدن گفتار به نمونه‌ای از این بینش‌ها برخورد می‌کنیم.

مردمی که بر این باور باشند که، آنها از پدیده‌های هستی آفریده شده‌اند، پیدایش آنها از هستی پدیده‌های دیگر است، آنها پاسخ پرسش‌های خود را در ژرفای "ماده" می‌جویند، آنها با آگاهی‌های خود برای گذار از ناآگاهی‌های خود سود می‌برند. اگر چه آنها ساختار جانداران را به درستی نمی‌شناسند ولی بن‌نهادی مادی در ساختار پیکر جانداران شناسایی می‌کنند و آنها را گرمی و ارجمند می‌دارند. پیدایش جان را آمیزشی از دیگر پدیده‌های مادی، خودزایی با سرشت خدایی، می‌دانند. این روی گرفتن جان هر جاندار را گناه می‌شمارند چون آزدن جان هر جاندار را آزدن خدایان می‌دانند. این گونه خدایان مادی و در آمیزش زاینده هستند، مانند آب، زمین، هوا و نور خورشید. چنین مردمانی شکار جانوران را نکوهش و کشاورزی را ستایش می‌کنند. مردمانی که چنین بینشی را داشته باشند آنها با پیشرفت دانش هم به آسانی نمی‌توانند پرورش گوشت را برای نیازهای انسان بپذیرند.

مردمی که مخلوق خالقی هستند، آنها ناچارند که از اوامر خالق خود اطاعت کنند، در بینش آنها سرپیچی از اوامر خالق جرم شمرده می‌شود. در تصور آنها مجازات گستاخی در برابر خالق مرگ است. از این روی این مردم کشتن انسان را هم مشروع می‌خوانند. آنها که به کردار، بسان مسلمانان حاکمیت الله را ستایش می‌کنند، حکومتی را پذیرا هستند که تصویری از حاکمیت خالق باشد. خود آنها نیز هر چه را که در راه رسیدن به خواسته‌هایشان مشکل‌ساز باشد نابود می‌کنند. با پیشرفت دانش ابزارسازی، در بینش آنها، به ارزش انسان افزوده نمی‌شود بلکه در آن اجتماع به توان و نیروی ابزارهای جانستانی افزوده می‌شود. آنها از آن روی الله را عبادت می‌کنند که او قادر مطلق است و در یک آن می‌تواند با توفانی هزاران انسان را بکشد پس کشتن انسان هم برای مخلوق او ننگ نیست.

از این نمونه‌هایی که نوشته شد می‌توانیم برداشت کنیم که مفهوم گناه، در مردمانی که بینش آنها یکسان نیست، گوناگون است. روشن‌تر می‌توان پذیرفت که مفهوم زشتی یا زیبایی در کردار بستگی به تصور مردم از ارزش‌های فرهنگی یا احکام عقیده‌های مذهبی آنها دارد. مفهوم پدیده‌هایی چون دادستان، دادگاه، داور و مجازات هم، در مردمانی که بینش آنها گوناگون است، یکسان نیست. البته هر کدام از این مردمان می‌توانند جدا از یکدیگر از یک سامان اجتماعی که سزاوار جهان‌بینی آنها است برخوردار باشند. چون در اجتماعی که جانستانی ننگ است مردم هم از این کردار زشت دوری می‌کنند و کمتر نیازی به جانستانی از دیگران پیش می‌آید. از سویی دیگر در اجتماعی که، کشتن انسان به عنوان ابزار قانون به کار برده می‌شود، مردم هم برای رسیدن به خواسته‌های نادرست خود همین ابزار را به کار می‌برند.

می‌توانیم تصور کنیم که همزیستی مردمان با بینش‌های گوناگون بسیار دشوار است چون جهان‌بینی آنها در یک راستا نیست پس نمی‌تواند دآوری‌ی آنها در مورد پدیده‌های گناه و مجازات یا زشتی و زیبایی یکسان باشد.

در اجتماع ایران کنونی، که کسی نمی‌تواند اندیشه‌های خود آزادانه آشکار کند، به سختی می‌تواند به جهان‌بینی مردم

پی‌برد و نابرابری بینش آنها را بررسی کرد. مردمی که از یکدیگر، به ویژه از حکومت، می‌ترسند، نمی‌توانند از اندیشه‌ی خود سخن بگویند، آنها تفاوت بینش خود را از دیگران پنهان می‌دارند تا سرزنش یا مجازات نشوند. از این روی بینش آنها همسو و همسان رشد نمی‌کند. از این روی نمی‌تواند تنش و تضادهایی، که در همه‌ی بخش‌های جامعه می‌رویند، کاست یا آنها را هماهنگ ساخت. زیرا آنها آزادی ندارند که از بن‌مایه‌های بینش خود سخن بگویند تا به هماهنگی برسند بلکه آنها در مورد پی‌آیند نگرش خود با یکدیگر درگیر می‌شوند.

از آنجا که تصور آنها از پدیده‌های هستی‌گوناگون است پس هر کس نگرش دیگران را با معیارهای بینش خودش ارزشیابی می‌کند پس نتیجه‌ی سنجش و داوری‌ی آنها هم، در مورد درستی و راستی، نابرابر خواهد بود. به زبانی دیگر اندیشه‌های پیشرو در زندان پسماندگان کهنه پرست می‌سوزند.

برای نمونه: نمی‌توان بدون برخورد به بن‌مایه‌های زن‌ستیزی در اسلام خواهان حقوق اجتماعی زنان بود. چون تنها اشاره کردن به حجاب یا نابرابری‌های اجتماعی زنان بن‌نهادهای زن‌ستیزی در بینش مسلمانان سست نمی‌شوند. سستی که در خانواده‌های مسلمان بر زنان وارد می‌آید، به حجاب و پیشه‌ی آنها بستگی ندارد، بلکه از ایمان آنها به احکام اسلامی برمی‌خیزد. مفهوم "آزادی زنان" برای مسلمانان با آزادی داشتن در گناهکاری هماتی پیدا می‌کند. چون در اسلام زن در تصرف مرد است، از این پندار، با پرداخت مبلغی زمان مصرف شدن زن را شرعی می‌کنند. برای مسلمانان، ناآگاهانه ولی به کردار، زن کالایی است برای تصرف مردان که حتا باید از چشم همگان پنهان بماند تا کسی به فکر مصرف رایگان آن کالا نیفتد.

در اجتماع روشنفکران ایرانی هم به آسانی نمی‌توان آزادانه و بدون ترس در مورد مفهوم جرم و مجازات گفتگو کرد چون بینش برخی از آنها بر اساس معیارهای اسلامی ساختار پیدا کرده است. مردمی که بالاترین مجازات را برای زن عقد شده‌ای می‌دانند که آزادانه با مردی آمیزش کرده باشد آنها نمی‌توانند مفهوم هم‌پیمانی، هم‌زیستی و همسری زن و مرد درک کنند. یعنی آنها از خرید و فروش زن یا تن‌فروشی، بر اساس شرع، شرمسار نیستند ولی از مصرف کردن کالای فروخته شده خشمگین می‌شوند و کشتن زنان عقد شده را، که از بند عقد فراتر رفته‌اند، اجرای عدالت می‌دانند. در همین مردم پیمان شکنی در هر موردی در خور عفو الهی می‌باشد. از این روی دیده می‌شود که در جهان‌بینی چنین روشنفکرانی برخی از پدیده‌هایی که در سرشت انسان نهاده شده‌اند، مانند آمیزش زن و مرد، زشت و برخی که از خوی انسان‌ستیزی برخاسته‌اند، مانند تصرف زنان، زیبا نگاشته شده است.

مسلمانان در برابر الله تنها وظیفه دارند، حقی بر الله ندارند، که اگر آنها، در انجام وظیفه کوتاهی کنند، از اوامر الله سر پیچی کنند مجازات می‌شوند و اگر گوش به فرمان او باشند پس از مرگ به آنها پاداش داده می‌شود. در اوامر الله زشتی یا نیکویی کرداری سنجیده نمی‌شود بلکه از مشروع یا حرام بودن کاری سخن گفته شده است. فرمانبرداری، زهد و خوشبآوری، پسندیده و شک و خردورزی‌ی برای مسلمان گناه است. انجام عبادت، پرداخت زکات، شرکت در جهاد، شناختن حلال و حرام، اجرای امر به معروف و نهی از منکر از وظیفه‌های مسلمانان هستند. اندیشیدن در مورد راستی و درستی‌ی این احکام شک‌ورزی است که مسلمان را به آتش جهنم گرفتار می‌کند. می‌بینیم که در اسلام کردار زشتی، بسان دروغ بطور مشروط، نکوهش شده است، به سان دروغ بستن بر الله و رسول او یعنی کاری که اسلام‌فروشان راستین دارند، ولی همین کردار در راه الله و بر ضد نامسلمانان ستایش می‌شود. یک مسلمان می‌تواند، آنچه را که در اسلام معصیت نامیده شده‌اند، با توبه و پرداخت دیه به آن کردار مشروعیت بدهد.

به هر روی برای مردم مسلمان زشتی یا نیکویی کرداری در خور سنجش نیست بلکه آنها مشروع بودن یا نامشروع بودن کرداری را ارزشیابی می‌کنند. در بینش این مردم، تن فروشی اگر شرعی باشد (صیغه) کرداری است پسندیده، جانستانی و آزار دادن انسان به امر حکم شرع (اعدام و سنگسار) نمایشی است تماشایی، کشتار و غارت دگراندیشان (جهاد) برای پایداری اسلام بخشی از فریضه‌های واجب است.

در اجتماعی که نمی‌توان از زشتی‌ی کرداری سخن گفت چگونه می‌توان جرم را شناسایی کرد و دشوارتر از آن

چگونه می‌توان در مورد مجازات داوری کرد. کسانی که از مجازات اعدام بیزارند باید نخست زشتی جانستانی را بشناسند و این زشتی را بر همگان نمایان سازند تا مردم زشتی را در کشتار قانونی، مجازات اعدام، ببینند. در بینش مسلمانان کشتن کافران کرداری است پسندیده که از سوی الله امر شده است.

کسی که به اسلام ایمان دارد با شوق فراوان خواستار نابود ساختن دگراندیشان است. پس چگونه می‌توان با چنین کسی از زشتی مجازات اعدام سخن گفت. زمانی مجازات اعدام به راستی برداشته می‌شود که مردم "جان" را گرامی بدارند. یعنی مردم آزادی داشته باشند که بدون ترس احکام جهاد را نکوهش کنند. در بینشی که کشتن دگراندیشان آزاد است حتا پاپ، رهبر کاتولیک‌ها، هم آزاد نیست که نقد آیهی قرآن را از زبان دیگری نقل قول کند. چون انتقاد از آیهی قرآن کفر است و از راست گفتن خشم مسلمانان برانگیخته می‌شود.

کسانی که با نیک اندیشی، بدون برخورد به بن‌مایه‌های انسان ستیزی، بر ضد مجازات اعدام گام می‌نهند نمی‌توانند به آرمان والای خود، که گرامی‌داشت جان است، برسند.

چرا ما از پدیده‌ی جانستانی، که آنرا مجازات اعدام می‌نامند، بیزاریم؟ آیا برای آنست که از به دارآویختن یا تیرباران شدن انسانی رنج می‌بریم یا جان هر جانداری را گرامی می‌شماریم و هیچ کس، هیچ نیرویی، هیچ الاهی را شایسته نمی‌دانیم که جان کسی را بگیرد یا به گرفتن جان کسی فرماید بدهد. کسانی که، بدون گرامی‌داشت جان انسان، برای برداشتن مجازات اعدام تلاش می‌کنند، شاید بتوانند جان کسانی را از این کشتار قانونی نجات دهند ولی با این اندک نمی‌توانند زشتی جانستانی را بر همگان آشکار کنند.

در برخی از استان‌های آمریکا که هنوز جانستانی از راه قانونی انجام می‌شود، انبوهی از مردم برای برانداختن قانون اعدام تلاش می‌کنند و از بودن مجازات اعدام شرمسار هستند، گروهی دیگر از ترس تبه‌کارن خواهان چنین خشونت‌های قانونی هستند. نکوهش یا ستایش مجازات اعدام نشانی از نیک اندیشی مردم آمریکا نیست بلکه نشان ساده‌پنداری و خودفریبی این مردم است. در اجتماعی که ساختن، داشتن، آموزش و کاربرد ابزارهای آدمکشی برای همگان آزاد است پس آن مردم خواسته و پذیرفته‌اند که ابزار آدمکشی را در هنگام ویژه‌ای به کار ببرند. یعنی این مردم تنها از مجازات اعدام ننگ دارند ولی از کشتن انسان شرم‌منده نیستند. این است که شمار کسانی که جدا از قانون، به دست شهروندان دیگر کشته می‌شوند، نسبت به شمار اعدام‌های قانونی، بسیار بزرگتر است.

کسانی که، کشتن انسان را به همگان می‌آموزند، کاربرد تفنگ را بخشی از نیاز و حقوق اجتماعی می‌دانند، آنها زشتی جانستانی را نمی‌شناسند و از کشتن دیگران شرمسار نمی‌شوند. این چندان مهم نیست که در کدام کشور جانستانی از راه قانونی انجام می‌شود ولی این بسیار مهم است که در جهان‌بینی کدام مردم احکام آدمکشی جاسازی شده است.

اگر در بینش مردم جان انسان تا آن اندازه گرامی باشد، که جانستانی را زشت بدانند، آنها از خشونت پرهیز می‌کنند و کسانی را که به جان انسان دست‌درازی می‌کنند از اجتماع خود دور می‌سازند.

سخن از ساختار بینش مردمان است که آنها چه کرداری را زشت می‌شمارند و از انجام آن بیزارند. اگر کسانی تنها از ترس جهنم یا از ترس مجازات قانون از کرداری دوری می‌کنند نشان آن است که آنها ماهیت زشتی را در آن کردار نمی‌شناسند. این کسان یا پس از انجام آن زشتکاری توبه می‌کنند یا آن کار را در پنهانی انجام می‌دهند. البته واژه‌ای "زشتی" در این نوشتار ناخوشایندی یا ناهنجاری در پدیده‌ای نیست بلکه "زشتی" پدیده‌ای است زهرآگین که به کردار ستم و خشم را در جامعه گسترش می‌دهد و همگان از انجام آن ننگ دارند و از پی‌آیند آن کردار در هراس هستند.

اگر کرداری در جهان‌بینی مردم زشت باشد، آنها از پی‌آیند آن زشتکاری رنج می‌برند، پس از انجام آن کار خودداری می‌کنند و هم‌چنین اگر کرداری را به زیبایی ستایش کنند با زور قانون یا شریعت هم نمی‌توان مردم را از آن کار بازداشت. بسان اینکه کمتر انسانی به دلخواه لاله زاری را ویران می‌کند. در این جا پاداش یا مجازات کارگر نیست بلکه خود انسان است که زیبایی را دوست دارد. باز می‌بینیم که واجبات و منکرات مذهبی پیوسته، از سوی کسانی که ایمان دارند، شکسته می‌شود. در این جا خواسته‌های انسان ترس از جهنم را به فراموشی می‌سپارد.

برآیند این گفتار در این است که نیک کرداری یا زشتکاری پدیده‌های شناخته شده‌ای نیستند که بتواند کسی آنها را پیش‌نویس کند و بر همگان بنمایاند.

انسانی که بتواند آزادانه، بدون آنکه از پیشوایی پیروی کند، به جهان هستی بنگرد، یعنی جهان‌بینی او خردمندانه از دانستی‌های مادی ساختار داشته باشد، او توانایی دارد به هر هنگامی نیکی یا بدی شناسایی کند. چون درستی‌ی این پدیده‌ها هیچگاه پایدار نیست پس نیازی هم به پاداش بهشت یا مجازات جهنم نیست.

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست (حافظ)

شوریختی در این است که انسان راستکار و نیک‌اندیش، در جامعه‌ای که شریعت به جای راستی و نیکی حکمرانی می‌کند، توان زیستن نخواهد داشت. چون در آن اجتماع سخن از مشروع بودن کردار است نه از نیک بودن آن. این است که در ایران ما کمتر روشن‌اندیش و آزاد اندیش پیدایش می‌یابند و چند شماری که گاهگاهی جوانه می‌زنند زمینه‌ی رشد پیدا نمی‌کنند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>